

## درس آموخته‌هایی از استاد

دکتر فرحناز وطن‌خواه

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی خمینی‌شهر

ای خاک ز درد دل نمی‌یارم گفت کامروز اجل در توجّه گوهر بنهفت

دام دل عالمی فتادت در دام دلبند خلایقی در آغوش تو خفت

آنچه از استاد آموخته و سرمایه‌ی صحیفه‌ی روزگارم ساخته‌ام، فراتر از آن است که در اندک سخنی گنجد و قلم ناتوان مرا یارای بیان آن باشد؛ اکنون که سالی را با حسرت و اندوه رفتنشان و با مرور همواره‌ی خاطرات و آموزه‌هایشان گذرانده‌ام، برگی چند از آنچه نخست از ایشان آموختم، به یاد ایشان و به حرمت دانش بی‌دریغشان بیان می‌کنم، اگرچه گزارد حق ایشان خیالی بیش نیست و هراس خطاهای احتمالی در این مقال و در هر مقال دیگر، بی‌پرس‌وجوی مدام از استاد که رسم معهود من و دیگر شاگردان بود و دیگر هرگز دست نخواهد داد، هراسی است بزرگ.

### عمدا و معانی آن در متون

از نکات مهمی که در محضر استاد فرا گرفتیم و ایشان پیوسته بدان اشارتی داشتند، آن است که در زنجیره‌ی به هم پیوسته‌ی کلمات، هیچ واژه‌ای بدون معنا وضع نشده و علاوه بر آن برخی از واژه‌ها در متون قدیم، حاوی معانی متعدّد است که فرهنگ‌ها و کتب لغت از بیان آن غفلت کرده‌اند و تحقیقی در این زمینه صورت نگرفته است؛ واژه‌هایی چون خود، مگر، عمدا، باری و... از این دست است.

واژه «عمدا» در این میان از واژه‌های پرکاربرد در متون قدیم است که در فرهنگ‌ها اغلب با بیان شواهد، در معنای: به قصد و عمد، به اراده و اختیار، دستی‌دستی و دانسته و فهمیده آمده است؛ (لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل: عمدا).

در برخی شروح نیز معانی چندی برای این واژه آمده است که گاه این معانی پذیرفتنی نیست و در مواردی بیش از یک معنا، محتمل است.

گرچه دریافت معانی مختلف «عمدا» احتیاط و وسواس بسیار می‌طلبد، لیکن به نظر می‌رسد در برخی شواهد، سیاق عبارت، قیود موجود در جمله، بار معنایی سایر واژه‌ها و موارد دیگر، تا حدودی روشنگر معنای این واژه باشد؛ برخی از این معانی احتمالی (به‌ویژه در دیوان خاقانی که کاربرد کلمه و وسعت معنا بیشتر است) عبارت است از: به‌ناگاه، با میل و رغبت، به خشم، شگفت‌زده، بیهوده، به‌سرعت، با شادی و شور، به زیبایی، همواره، به اجبار، به خواری و...؛ چنانکه:

آن را که ندانی چه طاعت آری      طاعت نبود برگزاف و عمدا  
(ناصر خسرو: ۴۰۶)

ظاهراً در معنی «بیهوده و بدون دلیل» و مترادف «برگزاف» آمده است (نیز ممکن است در معنای «ندانسته» باشد).

بود فعل دیوانگان این سراسر      به عمدا تو دیوانه‌ای یا ندانی  
(منوچهری: ۱۱۷)

در معنای: آگاهانه

(در نسخه بدل «بعمری» آمده است).

بنده ز سروش یافت این تلقین      این لفظ ز خود نگفت بر عمدا  
(مسعود سعد: ۱۱)

در معنای: بیهوده و بی دلیل (در متن دیوان، «عمیا» و در نسخه بدل «عمدا» آمده است).

خود حکم توکن کاین به، یا شعر معزی      ای بر سمن از مشک به عمدا زده خالی  
(سید حسن غزنوی: ۱۹۰)

در معنای: به زیبایی و خوبی

صبح است گلگون تاخته شمشیر بیرون آخته      بر شب شبیخون ساخته خورش به عمدا ریخته  
(خاقانی: ۳۷۷)

ظاهراً در معنای «به خشم» آمده است.

ای هدهد سحرگهی از دوست نامه‌ای      بستان ببند بر سر و عمدا به ما رسان  
(همان: ۶۵۱)

در معنای: به‌سرعت

برفت روز و تو چون طفل خرمی آری      نشاط طفل نماز دگر بود عمدا

(همان: ۷)

در معنای: به یقین، همیشه یا همواره  
(در نسخه بدل، «عذرا» آمده است).

اگر به گوش من از مردمی دمی برسد      به مزده مردمک چشم بخشمش عمدا

(همان: ۲۹)

در معنای: با میل و رغبت، با اشتیاق (و نیز بی تأمل و فوراً)  
نیز در این بیت سعدی (مصرع ۲):

مردم از قاتل عمدا بگیرزند به جان      پاکبازان بر شمشیر تو عمدا آیند

(سعدی: ۳۷۲)

(در شرح بیت نیز این معنی آمده است).

فرب گنبد نیلوفری مخور که کنون      اجل چو گنبد گل برشکافدش عمدا

(خاقانی: ۸)

در معنای: یکباره و ناگهانی (ناگزیر)

دل من دیگ سنگین نیست و یحک      که چون بشکست بتوان بست عمدا

(همان: ۸۱۱)

در معنای: به آسانی

حکم تو که بشکفاند از خارا گل      بر گردن آب می نهد عمدا غل

(مجد همگر: نسخه خطی)

در معنای: به اجبار

(بیتی است از یک رباعی که در دیوان چاپی دیوان مجد، نیامده است).

وصلی که رونقش به ثریا رسیده بود      در خاکش از چه روی به عمدا فکنده‌ای

(همان: ۴۷۴)

در معنای: به خواری

موارد پیش گفته، فقط بخشی از شواهد موجود در متون است که به اختصار بیان شد و چنانکه شرح آن رفت، برخی موارد نیازمند تأمل و بررسی دقیق تر است که در مجالی دیگر بدان خواهیم پرداخت.

## تصحیف تناسب

یکی از ظرافت‌های ادبی در دیوان شعرا، به‌ویژه حافظ که نخستین بار استاد در مقاله‌ای بدان پرداخته‌اند و سپس در مقاله‌ای دیگر به تبیین این آرایه و تخصیص نام «تصحیف تناسب» بدان اشاره شده است (ضیایی حبیب‌آبادی، ۱۳۸۱) کاربرد کلمات ابیات با تناسبات ویژه و خاص است که نشان‌دهنده هنر شاعر در به‌کارگیری دقیق الفاظ است و نمی‌توان تعمد شاعر را در این‌گونه تناسبات نادیده گرفت؛ در توضیح این آرایه، چنین آمده است: «در نظم و نثر قدیم گاه در یک مصرع یا یک بیت یا یک عبارت، دو کلمه یا بیشتر یافته می‌شود که اگر تغییری در نقطه‌ها یا حرکات یا «نقطه‌ها و حرکات» یکی از دو کلمه یا چند کلمه داده شود یا همزه‌ای حذف گردد یا سرکشی افزوده یا کاسته شود، میان آن دو یا چند کلمه نوعی تناسب (مراعات‌النظیر، طباق) حاصل می‌آید...» (سروشیار، ۱۳۷۸: ۶۰) در اشعار مجد همگر شاعر قرن هفتم نیز نمونه‌هایی از این آرایه هست، آرایه‌ای که با شاعران پیش از حافظ آغاز شده و در شعر حافظ به پختگی رسیده است؛ این تناسبات بنا بر آنچه در دو مقاله پیش گفته بدان اشاره شده است، اقسامی دارد و بدین اقسام موارد دیگری چون حذف تشدید، تغییر در نوع خوانش کلمه و... نیز می‌توان افزود. نمونه‌هایی از شعر مجد:

### تناسب با تغییر حرکت

شده است از بس ثبات او      جهان قائم به ذات او  
شده است اندر صفات او      زبان عقل کل ابکم (مجد همگر: ۳۰۸)  
کُلّ (کَلّ- ابکم)

دولت توست آسمانی گر گران آید بر او      گوزمین را نقب زن یا بر فلک نه نردبان  
(همان: ۳۴۱)

نه (نه - فلک)

شد دلم چون گوی سرگردان میدان هوس      تا تو از عنبر به گرد ماه چوگان کرده‌ای  
(همان: ۵۲۲)

### تناسب با تغییر نقطه

بر لب خالی ست همچون دانه‌ای کافکنده‌ای      بر رخت زلفی که دام هر مسلمان کرده‌ای  
(همان)

خال (جال- دام- دانه)

مگر به خون من امروز تشنه‌ای ورنه  
برای قصد که این تیر در کمان داری  
(همان: ۴۸۰)

قصد (فصد- خون)  
تناسب با تغییر سرکش

چو تیر فکر در اوج ثنات می‌نرسد  
ببایدم سپر عجز بی‌گمان انداخت

(همان: ۲۱۱)

گمان (کمان- تیر- سپر)  
تناسب با تغییر حرکت و نقطه

نفاذ امر تو بس زود در عراق دهد  
دژ و شاق و نظیرش به کمترینه و شاق

(همان: ۲۸۰)

«نظیر» با تغییر نقطه و حرکت، «نطنز» و با «دژ و شاق» که دژی در نطنز بوده است، متناسب می‌شود.

(مصرع دوم در دیوان چاپی، با ضبط نادرست: «در اشتیاق و نظیرش به...» و در نسخ تصحیح بنده از دیوان، اشاق آمده است و وجه صحیح «وشاق» است).

در آوری به دهن آب عقد پروین را  
بدان دورسته دندان که در دهان داری

(همان: ۴۸۰)

رسته (رشته- عقد) و نیز «در» با تغییر حرکت و تشدید «در» با کلمات مذکور متناسب می‌شود.

## منابع

- دیوان ناصر خسرو. (۱۳۷۰)، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران.
- دیوان منوچهری. (۱۳۶۳)، به کوشش محمد دبیرسیاقی، کتابفروشی زوار.
- دیوان سید حسن غزنوی. (۱۳۶۲)، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، انتشارات اساطیر.
- دیوان مسعود سعد سلمان. (۱۳۶۴)، به تصحیح مهدی نوریان، انتشارات کمال.
- دیوان خاقانی. (۱۳۷۳)، تصحیح و تعلیقات ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار.
- دیوان مجد همگر. (۱۳۷۵)، تصحیح احمد کرمی، انتشارات ما.
- دیوان غزلیات سعدی. (۱۳۷۲)، شرح خلیل خطیب رهبر، انتشارات مهتاب.
- سروشیار. جمشید. (۱۳۷۸)، «بسوخت دیده ز حیرت» نشر دانش، سال ۱۶، ش ۴، صص ۷۱-۵۵.
- ضیایی حبیب‌آبادی، فرزاد. (۱۳۸۱)، «تصحیف تناسب در اشعار حافظ»، کتاب ماه و ادبیات و فلسفه، ش ۵۶ و ۵۷، صص ۶۷-۵۴.